

[فصل فی الستر و الساتر 2](#_Toc511144197)

[مسائل بحث أحکام فی نفسه ستر 2](#_Toc511144198)

[مسأله أول 2](#_Toc511144199)

[بررسی حرمت نظر به شعر موصول 2](#_Toc511144200)

[استصحاب حرمت نظر به موی منفصل از أجنبیه 2](#_Toc511144201)

[مناقشه مرحوم خویی 3](#_Toc511144202)

[مناقشه أول (عدم جریان استصحاب در شبهه حکمیه) 3](#_Toc511144203)

[مناقشه دوم (تبدّل موضوع) 3](#_Toc511144204)

[جواب از مناقشه دوم 3](#_Toc511144205)

[علت تفاوت حکم بین نظر به شعر و عضو منفصل و سن و ظفر منفصل 4](#_Toc511144206)

[أدله مرحوم داماد بر جواز نظر به شعر موصول 5](#_Toc511144207)

[مناقشه در أدله مرحوم داماد 5](#_Toc511144208)

[مسأله دوم (حکم نگاه غیر مستقیم از آینه و آب زلال) 7](#_Toc511144209)

[قول به جواز نظر 7](#_Toc511144210)

[مناقشه 7](#_Toc511144211)

[اشکال مرحوم حکیم در حرمت نظر از آب زلال 8](#_Toc511144212)

[مناقشه 8](#_Toc511144213)

**موضوع**: مسأله أول و دوم /فصل فی الستر و الساتر /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

مرحوم خویی در شرح عروه فرمودند که برای زنان ستر کلاه گیس واجب نیست و نگاه به آن هم جایز است زیرا بر کلاه گیس شعر المرأة صدق نمی کند و نشان دادن آن هم ابدای زینت نیست بلکه ابدای ما یتزیّن به است. و استصحاب حرمت را که مرحوم حکیم بیان کردند را نیز قبول نکردند و فرمودند که قطعاً نگاه به موی جدا شده از زن حرام نیست. استاد در اشکال فرمودند که کلاه گیس عرفاً زینت است و بر تزیّن فعلی به ما یتزیّن به ابدای زینت صدق می کند. در ادامه جریان استصحاب حرمت نظر در مسأله بررسی خواهد شد.

# فصل فی الستر و الساتر

# مسائل بحث أحکام فی نفسه ستر

# مسأله أول

بحث راجع به این مسأله بود که صاحب عروه فرمود؛ الظاهر وجوب ستر الشعر الموصول بالشعر‌ سواء كان من الرجل أو المرأة و حرمة النظر إليه و أما القرامل من غير الشعر و كذا الحلي ففي وجوب سترهما و حرمة النظر إليهما مع مستورية البشرة إشكال و إن كان أحوط‌

یعنی ظاهر این است که زن باید مویی که به موی خود وصل کرده است را ستر کند چه آن مو از مرد باشد و چه از زن باشد. و ظاهر این است که بر دیگران هم نگاه به آن حرام است. ولی وسایل تزیینی که از جنس مو نیست ولی به مو وصل می کنند و نیز زیور آلات؛ در وجوب ستر و حرمت نظر در صورت پوشیده بودن پوست، اشکال است.

## بررسی حرمت نظر به شعر موصول

تارةً شعر موصول زینت محسوب می شود و ابدای آن ابدای زینت می شود که ستر آن واجب خواهد شد و نظر به آن حرام است و در آن بحثی نیست: و ما استظهار کردیم که شعر موصول عرفاً زینت است ولو مو، مصنوعی باشد.

**البته اگر از موی طبیعی یک زن دیگری باشد؛**

### استصحاب حرمت نظر به موی منفصل از أجنبیه

**مرحوم حکیم فرموده اند**: اینجا جای این است که کسی استصحاب حرمت نظر را جاری کند هر چند شوهر این زن دوم بخواهد به آن مو نگاه کند زیرا این موی مصنوعی برای یک زن نامحرمی است و استصحاب می گوید این مو قبلاً مربوط به یک زن نامحرم بود و نگاه به آن حرام بود الآن هم حرام است.

ولی ستر آن دلیلی بر وجوب ندارد مگر این که زن از باب نهی از منکر مو را بپوشاند تا این مرد به آن نگاه نکند که اگر این گونه نهی از منکر واجب باشد خیلی از موارد واجب خواهد بود و اختصاص به این زن نخواهد داشت: زنان زیبا که می دانند مردان نامحرم به صورت آن ها نگاه می کنند و نیز مردان زیبا که می دانند مردان دیگر به او نگاه می کنند واجب می شود صورت خود را بپوشانند. و واقعاً هم واجب نیست زیرا نهی از منکر بیش از این نمی گوید که مکلف به ناظر بگوید نگاه نکن و تنها نهی انشائی واجب است. علاوه بر این که شاید شوهر مرتکب منکر نشود به این صورت که مقلّد مرحوم خویی باشد که معتقد است استصحاب در اینجا جاری نیست.

#### مناقشه مرحوم خویی

**مرحوم خویی فرموده اند:** این استصحاب جاری نیست زیرا؛

#### مناقشه أول (عدم جریان استصحاب در شبهه حکمیه)

**أولاً:** استصحاب در شبهات حکمیه است و ما قبول نداریم. و اطلاق دلیل هم شامل آن نمی شود زیرا دیگر بر این مو «شعر الأجنبیه» صدق نمی کند.

#### مناقشه دوم (تبدّل موضوع)

**ثانیاً:** بر فرض استصحاب در شبهات حکمیه را قبول کنیم در اینجا تبدّل موضوع شده است و موضوع حرمت نظر، شعر الأجنبیه است و بعد از این که مو را از بدن أجنبیه جدا می کنند دیگر شعر الأجنبیه نیست.

##### جواب از مناقشه دوم

**ما از این اشکال دوم جواب دادیم که:** در جریان استصحاب بقای موضوع به نظر عرف شرطی است و لازم نیست موضوع در لسان دلیل یا موضوع به نظر عقل، باقی بماند؛ یعنی باید به عرف رجوع کنیم که تبدّل حالت است یا تبدّل ذات است؛

**مثلاً:** در مورد کلبی که به نمک تبدیل شده است عرف می گوید ذات کلب تبدیل شد که اینجا استصحاب جاری نیست و نیز در مورد خشبی که به خاکستر تبدیل می شود تعبیر «هذا کان نجسا» عرفاً صحیح نیست بلکه می گویند «هذا کان خشباً و الخشب کان نجساً». ولی اگر گندم به آرد تبدیل شود تعبیر این، قبلاً (یعنی در هنگامی که گندم بود) نجس بود، صحیح است بلکه حتّی اگر بگویند این آرد قبلاً نجس بود صحیح است و اینجا تبدّل حالت است و استصحاب جاری می شود؛

**در محل بحث، عرف چه می گوید**: آیا می گوید این مو قبلاً موی زن نامحرم بود و موی زن نامحرم حرام بود که به آن نظر شود؟ یا این که می گوید که این مو چند ساعت پیش حرام بود به آن نظر کنی؟ اگر عرف تعبیر دوم را به کار ببرد استصحاب جاری می شود. علّت این که در مثال ملح مستحیل من الکلب نمی توانیم استصحاب نجاست جاری کنیم به این خاطر است که عرف نمی گوید «هذا کان نجسا» بلکه می گوید «هذا کان کلبا و الکلب کان نجسا» و عرف «هذا کان نجسا» را غلط می داند. در اینجا هم عرف تعبیر نمی کند که «هذا کان شعر الأجنبیه و النظر إلی شعر الأجنبیه حرام» تا استصحاب جاری نشود بلکه تعبیر می کند «هذا کان یحرم النظر إلیه» و تبدّل حالت می گیرند یعنی قبلاً (یعنی در هنگامی که این مو وصل به بدن أجنبیه بود) این مو حرام بود و لذا استصحاب جاری می شود.

**تذکّر:** فرق حکم موی مصنوعی با موی طبیعی این است که: موی مصنوعی حالت سابقه ندارد ولی مویی که از بدن أجنبیه جدا کرده اند و در کناری قرار داده اند استصحاب حرمت در آن جاری می شود.

بله اگر کسی بگوید که ما علم داریم که بعد از قطع شدن موی زن أجنبیه دیگر نگاه به او حرام نبود و احتمال می دهیم بعد از وصل به این زن دوم، نگاه به آن حرام شده باشد دیگر استصحاب حرمت جاری نمی شود؛ و لکن این مطلب صحیح نیست و به همین خاطر امام قدس سره در تحریر الوسیله فرموده اند «الأحوط وجوباً ترک النظر إلی شعر المفصول عن الأجنبیه». بله در همان جا فرموده اند «ولکن یجوز النظر إلی السن و الظفر المفصولین من الأجنبی» و نسبت به عضو جدا شده از أجنبیه هم فرمودند که نظر به آن حرام است.[[1]](#footnote-1)

### علت تفاوت حکم بین نظر به شعر و عضو منفصل و سن و ظفر منفصل

**اگر بخواهیم فرق این ها را بگوییم فرق لطیفی دارند:** در مورد سن و ظفر دلیل خاص نداریم که بگوید «لا یجوز النظر إلی ظفر الأجنبیه» یعنی دلیل نداریم که ظفر را از حیث ظفر بودن حرام کند بلکه دلیل بر حرمت، نظر به جسد أجنبیه را حرام کرده است و وقتی ناخن از بدن أجنبیه جدا می شود دیگر جسد أجنبیه بر آن صادق نیست لذا عرفاً تبدّل ذات صورت گرفته است و استصحاب نظر جاری نمی شود ولی در مورد شعر الأجنبیه به عنوان شعر الأجنبیه دلیل بر حرمت داریم و لذا با جدا شدن و شک در حرمت، عرفاً تبدّل حالت صورت گرفته است و استصحاب حرمت جاری می شود. لذا ناخن پا (که جزئی از جسد است و در غسل هم باید شسته شود) تا زمانی که چیده نشده است نگاه به آن حرام است ولی وقتی جدا می شود دیگر نگاه به آن حرام نیست.

البته عضوی که از بدن جدا می شود عرفاً هنوز جسد است و لذا نگاه به عضو جدا شده از بدن أجنبیه استصحاب حرمت دارد.

تذکّر: دلیل که می گوید ستر مو واجب است، ستر موی متّصل را می گوید و شامل موی منفصل نمی شود. و مرحوم حکیم هم بیان کردند که وجوب ستر مربوط به ستر جسد است و مو وقتی از بدن جدا می شود دیگر جسد نیست لذا بر زن لازم نیست که وقتی آرایشگر موی او را جدا می کند، آن مو ها را مخفی کند ولی بر نامحرم حرام است که به آن نظر کند.

## أدله مرحوم داماد بر جواز نظر به شعر موصول

**مرحوم داماد فرموده اند؛** برای جواز نظر شوهر به موی طبیعی زنان دیگر که به موی زنش متصل شده است دلیل لفظی داریم و آن، روایاتی است که وصل موی أجنبیه را تجویز کرده است که معنای عرفی آن این است که شوهر این زن هم می تواند به آن نگاه کند.

و أصلاً وقتی وصل موی زنان دیگر به موی خود، متعارف بود اطلاق دلیل «یجب ستر الشعر» شامل این زن دوم می شود و او باید این مو را بپوشاند هر چند موی خود او نیست و موی زنان دیگر است که به موی خود متصل کرده است. و شوهر این زن هم می تواند نگاه کند ولی شوهر زن قبلی نمی تواند نگاه کند زیرا الآن موی این زن دوم شده است.

و ایشان در مورد موهایی که زن ها از خود جدا می کنند فرموده اند هر چند استصحاب حرمت نظر می گوید که نگاه مردها به آن حرام است ولی سیره بر خلاف این استصحاب است و مراعات نمی کردند. برای تقریب به ذهن برای کلام ایشان می گوییم مثلاً حمام ها که ساعتی یا روزانه بوده است و مردها و زنان در زمان های مختلف به یک حمام می رفتند سیره بر این نبوده که وقتی مردها به حمام می رفتند و پر از موی زنان بوده است نگاه نکنند.

### مناقشه در أدله مرحوم داماد

**به نظر ما فرمایش مرحوم داماد اشکال دارد؛**

1-أما این که فرمود «دلیلی که می گوید جایز است زن، موی زن دیگر را به خودش وصل کند اقتضا می کند که شوهر زن دوم هم می تواند به آن نگاه کند» (با قطع نظر از این که عرفاً شعر المرأة الثانیه صدق می کند که دلیل دیگری است)؛ انصافاً درست نیست و دلیل خاص نداریم که زن می تواند موی زن دیگر را به موی خود بچسباند بلکه تنها اطلاقات را داریم.

البته روایتی داریم که «لعن الواصلة و المستوصلة» که برخی فکر می کردند معنای این روایت این است که خدا زنی که موی دیگری را به خودش را بچسباند را لعن کرده است که این روایت دلیل خاص بر جواز نیست بلکه دلیل بر طرف دیگر است و لکن در روایات این روایت را معنا کرده است که واصله زنی است که قیادت می کند و مستوصله زن بدکاره است.

یا در روایت سعد اسکاف است که: وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ ع عَنِ الْقَرَامِلِ الَّتِي تَضَعُهَا النِّسَاءُ فِي رُءُوسِهِنَّ يَصِلْنَهُ بِشُعُورِهِنَّ فَقَالَ لَا بَأْسَ عَلَى الْمَرْأَةِ بِمَا تَزَيَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا قَالَ فَقُلْتُ بَلَغَنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَعَنَ الْوَاصِلَةَ وَ الْمَوْصُولَةَ فَقَالَ لَيْسَ هُنَالِكَ إِنَّمَا لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْوَاصِلَةَ الَّتِي تَزْنِي فِي شَبَابِهَا- فَلَمَّا كَبِرَتْ قَادَتِ النِّسَاءَ إِلَى الرِّجَالِ- فَتِلْكَ الْوَاصِلَةُ وَ الْمَوْصُولَةُ.[[2]](#footnote-2) که این روایت هم در خصوص تزیین به موی زنان دیگر وارد نشده است تا دلالت اقتضا که مرحوم داماد فرمودند پیدا کند و معنایش این باشد که شوهر این زن هم به این مو که از زنان دیگر است و به موی زنش متصل شده است، می تواند نگاه کند. بله اگر در خصوص وصل شعر أجنبیه دلیل داشتیم دلالت اقتضا صحیح بود.

2-أما دلیل دوم ایشان که فرمود «چون وصل شعر متعارف بود عرفاً موی وصل شده موی زن دوم محسوب می شود»: آیا واقعاً این طور است؟ اگر این طور باشد پس در غسل هم اگر غسل شعر واجب باشد باید آن را بشوید. عرف کجا تعبیر می کند که این مو، موی زن دوم است؟! بله اگر مو را بکارند که جزء بدن زن دوم می شود در این صورت شعر زن دوم محسوب می شود ولی خیلی از موارد این گونه نیست بلکه کلاه گیس مصنوعی است که از موی زنان دیگر جمع شده است که أصلاً «شعرها» صدق نمی کند و یا این که مو را به موی این زن دوم، اضافه می کنند که اینجا هم «شعرها» صدق نمی کند.

3-و أما اینکه ایشان فرمود: « هر چند شعر جدا شده أجنبیه استصحاب حرمت نظر دارد ولی سیره بر خلاف آن بوده است و به موهایی که از زنان أجنبیه ریخته شده نگاه می کردند»: این سیره برای ما ثابت نیست مخصوصاً اگر بشناسند این مو از کدام زن است. هر کسی این چنین سیره عام البلوی که متصل به زمان معصوم بوده است را احراز کند حرفی نیست. ولی به نظر ما سیره محرز نیست مخصوصاً اگر صاحب مو را بشناسند: حال از کجا معلوم که حمام ها در زمان معصوم زنانه و مردانه مشترک بوده است و وقتی مرد ها به حمام می رفتند موی زنان در حمام ریخته بوده است و مردها هم به آن نگاه می کردند. موهایی هم که در خانه خود انسان است شاید موی زن یا دختر خود او باشد. و نسبت به خانه های مردم هم این گونه نیست که موی زنان در خانه باشد و دیگران هم دقّت کنند و موها را ببینند اگر ما جزء متشرعه ایم همچون سیره ای نداشتیم که وقتی به خانه دیگران می رویم دقت کنیم و مویی ببینیم. بله گاهی ممکن است نگاه به موی جدا شده از زنان نامحرم بیفتد ولی مثل این است که نظر به موی زنان نامحرم که متصل است حرام است ولی ممکن است گاهی نگاه به موی آنان بیفتد. که با این ها سیره ثابت نمی شود.

اطلاق روایت سعد اسکاف شامل وصل موی زنان دیگر هم می شود ولی اطلاق دلالت اقتضا ایجاد نمی کند و فرد ظاهر وصل مو هم وصل زنان دیگر نبوده است. وقتی «لا بأس» در خصوص وصل شعر نیامده است ترخیص اقتضائی می شود و با دلیل حرمت نظر به شعر أجنبیه جمع می شود یعنی وصل شعر از حیث تزیّن اشکال ندارد و منافاتی ندارد که از حیث شوهر به آن نظر کند حرام باشد.

و این روایت از حیث نظر شوهر به موی متصل به موی زنش که قبلاً موی أجنبیه بوده است اطلاق ندارد.

# مسأله دوم (حکم نگاه غیر مستقیم از آینه و آب زلال)

الظاهر حرمة النظر إلى ما يحرم النظر إليه في المرآة و الماء الصافي‌ مع عدم التلذذ و أما معه فلا إشكال في حرمته‌

## قول به جواز نظر

برخی از فقهاء (کما هو المنسوب إلی مستند الشیعه) فرموده اند اشکالی ندارد که انسان به جسد أجنبیه یا حتّی عورت غیر در آینه نگاه کند زیرا نگاه به عورت غیر صدق نمی کند بلکه نگاه به صورت عورت غیر است.

### مناقشه

**واقعاً این مطلب اشکال دارد؛**

**أولاً:** آینه با تصویر فرق می کند؛ آینه صورت مرئی را انعکاس نمی دهد بلکه حالت انکسار نور است و بین این که انسان از آینه کسی را ببیند یا این که تصویر شخصی را روی پرده بیندازد فرق است و در آینه تصویر شخص ظاهر نمی شود بلکه آینه ابزار دید است؛ در انطباع که مثل پرده سینما، از هر سمتی که به پرده نگاه کنید تصویر را می بینید ولی در آینه نمی توانید از هر جهت آن شخص را ببینید بلکه باید یک جهتی بین شما و آینه و شخص باشد یعنی صورت آن شخص در آینه منطبع نشده است بلکه شعاع نور او به آینه می خورد و شکسته می شود و به چشم شما می آید و لذا اگر آینه ای است که تنها یک نفر را نشان می دهد اگر شما یک طرف و دوست شما در طرف دیگر بنشینید شما دوست خود را از آینه می بینید و دوست شما هم، شما را از آینه می بیند در حالی که اگر انطباع بود باید بگوییم همزمان هم تصویر شما و هم تصویر دوست شما در آینه افتاده است در حالی که آینه تنها به اندازه تصویر یک نفر است. پرده که تصویر و انطباع است به هر سمتی که بروی تصویر را می بینی. لذا اگر کسی بخواهد آینه ماشین را تنظیم کند باید با ماشین پشت سر تنظیم کند و راننده هم آینه را با خود تنظیم کند وگرنه اگر با ماشین پشت سر تنظیم شود ولی راننده با خود تنظیم کند ممکن است فرد کنار راننده تصویر را از آینه ببیند ولی راننده نبیند که معلوم می شود در آینه صورت منطبع نمی شود و لذا نحوه ی قرار گرفتن شخص با آینه در دیدن تصویر تأثیر دارد. پس از نظر عقلی در آینه انطباع صورت نداریم بلکه انکسار نور داریم.

أما از نظر عرفی هم بدون اشکال کسی که آینه بگذارد و از آینه عورت غیر را ببیند می گویند که به عورت غیر نگاه کرد ولی اگر عکس عورت غیر را برای او بفرستند نمی گویند که به عورت غیر نگاه کرد بلکه می گویند عکس و تصویر عورت غیر را دید.

**ثانیاً:** بر فرض «نظر إلی عورة الغیر» صدق نکند و «نظر إلی صورة عورة الغیر، أو صورة الجسد الأجنبی» صدق کند: ملاک عرفی نظر به عورت غیر و یا ملاک حرمت نظر به جسد أجنبیه، عرفاً در نظر به مرآة هم وجود دارد. وقتی دلیل می گوید به عورت دیگران نگاه نکن عرف از ما قبول نمی کند که آینه بگذاریم و از آینه عورت غیر را نگاه کنیم.

**ثالثاً:** آیه «و لا یبدین زینتهنّ» شامل آن زن می شود یا نه؟ و آیه «یحفظوا فروجهم» شامل آن مردی که لخت جلوی آینه آمده است، می شود یا نه؟ این ها شامل می شود.

و لذا به نظر ما هیچ شکی در حرمت نظر به مرآتی که حاکی عورت أجنبی یا جسد أجنبیه است، نیست و این، با حرمت نظر ملازمه دارد علاوه بر این که أدله حرمت نظر «لا ینظر إلی شعرها» شامل نظر به شعر از آینه می شود.

## اشکال مرحوم حکیم در حرمت نظر از آب زلال

**مرحوم حکیم در مستمسک در بحث تخلّی فرموده اند:** و لکن ماء الصافی (آب زلال) تصویر را روشن و شفاف نشان نمی دهد و لذا فی شمول دلیل الحرمة له اشکال؛

### مناقشه

لکن این مطلب صحیح نیست و آینه ها هم همه مثل هم نیستند و برخی شفاف نیستند و بالأخره دلیل اطلاق دارد و «لا ینظر، لا یبدین زینتهنّ» شامل آن می شود و لذا حق همین است که نظر به عورت غیر و به جسد أجنبیه در آینه و آب زلال و هر جسم شفاف که حالت نشان دادن دارد، حرام است.

بحث بعدی راجع به دیدن عکس و فیلم به طور مستقیم و غیر مستقیم است که در جلسه بعد بررسی می کنیم.

1. لا يجوز النظر إلى العضو المبان من الأجنبي و الأجنبية، و الأحوط ترك النظر إلى الشعر المنفصل، نعم الظاهر أنه لا بأس بالنظر الى السن و الظفر المنفصلين/تحرير الوسيلة، ج‌2، ص: 243‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج17، ص132، أبواب ما یکتسب به، باب19، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/17/132/%DB%8C%D8%B5%D9%84%D9%86%D9%87) [↑](#footnote-ref-2)